

## مقدمه

از اواسط آوریل امسال، یعنی هنگامی که فالانژیست‌ها دست به قصابی ۲۷ نفر از فلسطینی‌های مقیم لبنان زدند، جنگ داخلی در لبنان در دستور روز بوده است. شدت این جنگ را می‌توان از تعداد تلفات آن که در برخی روزها بیش از ۵۰ کشته و ۲۰۰ زخمی بوده است تصور کرد. از آنوقت تا با امروز شاهد بیش از دوازده آتش‌بس رسمی و غیر رسمی بوده ایم. این برخاست توده‌ای حرکت جدیدی با انقلاب عرب داده و مانند هربحران سیاسی-اجتماعی برخی از مسائل عمده انقلاب را برجسته کرده است (مثل استراتژی طبقاتی، حزب انقلابی، رابطه مقاومت فلسطین و انقلاب عرب).

ریشه‌های اقتصادی این بحران در تحولات سیاسی خاور میانه در دهه اخیر و در محتوای بحران سراسری سیستم سرمایه داری جهان-نی قرار دارد. در اواخر سالهای ۱۹۶۰ با باز شدن بیشتر و بیشتر درهای کشورهای عربی به روی امپریالیزم (بعد از دوران انفراد نسبی ناصری) سیطره سنتی لبنان بر تجارت و بانکداری و معاملات پولی کشورهای عربی شروع به ضعیف شدن کرد. در چنین شرایطی و در شرایط بحران سراسری سرمایه داری و تورم خیلی سریع صادرات لبنان به سایر کشورهای عربی تدریجاً کاهش می‌یافت. نتیجه آن تنزل تدریجی سطح زندگی تقریباً تمام بخش‌های جمعیت لبنان بوده است. بعلاوه رشد چشم‌گیر جمعیت پناهندگان فلسطینی، بعد از جنگ ۱۹۶۷ و سیاست تهاجمی اسرائیل، مخصوصاً در جنوب لبنان، مانند کاتالیزور باعث تشدید پیروسی قطبی شدن در جامعه لبنان شده است. این اوضاع منجر به اعتصابات کارگران، تظاهرات دانشجویی و کارگری پر-شمار در سالهای اخیر شده است که بحران فعلی در واقع نتیجه منطقی آنهاست.

پیشانی‌ای که این بحران در خاطر "رهبران سیاسی" دنیای عرب ایجاد کرده، این روزها گویا خیلی شدید شده است. هنوز حافظ اسد ملاقات فوری خود با رشید کرامه و یاسر عرفات و تهدید به مداخله نظامی در لبنان را تمام نکرده بود که شیخ کویست تقاضای یک جلسه فوری مابین تمام وزراء خارجه عرب در قاهره را مطرح کرد و روزنامه نیمه رسمی الاخبار حتی پیشنهاد مداخله نظامی مشترک کشورهای عربی را به پیش کشید. آنچه خاطر این آقایان را مغشوش کرده، می‌توان حدس زد، نه کشتار فلسطینی‌ها و نه مبارزات فالانژیست‌ها برای ایجاد یک حکومت ارتجاعی است؛ مسأله آنها برهم خوردن "نظم و مقررات" است، یا بزبان مارکسیستی خطر پیش آمدن شرایط انقلابی. در واقع نزدیک شدن فلسطینی‌های مقیم لبنان و زحمتکشان لبنانی در مبارزه با ارتجاعیون فالانژیست و تغییر توازن قوا بنفع نیروهای انقلابی چنین خطری را ایجاد کرده است.

روز ۲۶ ماه مه بعد از یک قیام توده‌ای، حکومت نظامی‌ای که فقط سه روز پیش از آن زیر فشار ارتجاعیون راست‌گرای افراطی لبنان، فالانژیست‌ها، اعلام شده بود سقوط کرد. این شکستی فاحش بود برای نیروهای ارتجاعی و به آشکارترین وجهی نشان داد که مبارزه توده‌های مسلح، اگر قاطعانه و آگاهانه باشد با رأور چه ثمراتی است. سقوط حکومت آئنده و روی کار آمدن حکومت فاشیستی در شیلی‌نما - پیشگر آشکار روی دیگر همین سکه بود: جنگ داخلی نه مبارزه در چارچوب قانون بورژوا.

اما این درس تنها نتیجه حوادث اخیر لبنان نبود. ماهیت مقاومت فلسطین و نقشی که می‌تواند در انقلاب عرب بازی کند و بعلاوه لافاه مذهبی مبارزات هرد و طرف خود در خور جستار و ارزیابی هستند.

تحلی مبارزه طبقاتی در لافاه مذهبی از پدیده‌های مکرر تاریخی است. ولی اگر در دوران انقلاب‌های دمکراتیک کلاسیک این لافاه اسلحه‌ای بود در دست بورژوازی برای رهبری انقلاب (یا بهتر بگوئیم کانالیزه کردن آن)، امروز این لافاه در دست طبقه حاکمه وسیله - ایست برای تفرقه افکنی در جنبش و سرکوبی فاشیستی آن و در دهان باصطلاح رهبران توده‌ها بمثابة یک بن بست انقلابی است، که در هنگام تسلط ارتجاع بی‌سظمی یابد و در لحظات انقلابی باعث ایجاد سردرگمی و مغشوش کردن چشم اندازهای انقلابی می‌گردد.



# لبنان: سقوط

هر دو نمونه نقش مذ‌ه‌ب در حوادث اخیر لبنان کاملاً محسوس بود. از یک طرف فالانژیست‌ها با یک برنامه ناسیونالیستی افراطی و با شعارهای فاشیستی مثل "خطر از بین رفتن مذهب مسیح در نوا-حی مسلمان" (۱) و یا "۲۲۰۰۰۰ فلسطینی: دولتی در داخل دولت" توده‌ای پرشمار از مسیحیان را متشکل کرده، باین ترتیب یک قطب مسلح ارتجاعی برای سرکوب فلسطینی‌ها و توده بوجود آورده‌اند. از طرف دیگر تبدیل تقاضاهای طبقاتی، بنام توده‌ها در دهان رهبران دینی به شعارهای مذهبی و غرق شدن ماهیت طبقاتی این مبارزات در لافاه دینی نمایشگر روی دیگر نقشی است که مذهب امروزه در مبارزات طبقاتی بازی می‌کند.

در مقاله زبرکه درباره سقوط حکومت نظامی نوشته شده، س-جابر نه تنها آتمسفر سیاسی لبنان را با وضوحی شگفت‌آور مجسم کرده بلکه با شروع از تجزیه و تحلیل انکشافات سیاسی لبنان در چند سال اخیر مسائل بالا را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. ■

برای فهمیدن وقایع لبنان باید آنها را در چارچوب تحولات اخیر دولت لبنان قرار داد.

در انتهای سال ۱۹۷۰ سلیمان فرنجیه کاندید جناح بورژوازی-مخالف رژیم بنی‌پارتیستی شهاب (که از سال ۱۹۵۸ قدرت را در دست داشت)، بعنوان رئیس‌جمهور حکومت را در دست گرفت. شرایط لحظه‌ای برای بورژوازی و اربابان امپریالیستی اش کاملاً مساعد بودند: سپتامبر سیاه در اردن، سقوط جناح چپ بعث در دمشق، مرگ ناصر و غیره. موج ضد امپریالیست در حال فروکش کامل بود. فرنجیه وقت را برای امتحان یک حکومت اصلاح‌گرا تکنوکراتیک، که هدفش آرام کردن مبارزات اجتماعی بود، مناسب دید. ولی این نقشه شکست خورد. مبارزات اجتماعی هم کارگران و هم دانشجویان که یک بحران روز بروز وخیم‌تر شوند، اجتناب‌ناپذیر بود. اقتصاد را همراه با یک نرخ تورم خیلی بالا آنرا تقویت می‌کرد. بطور مداوم وسیع می‌گشت. بنابراین فرنجیه بعد از نقل و نبات به چماق متوسل شد. رژیم حمله را آغاز کرد. از بهار سال ۱۹۷۲ تا بهار سال ۱۹۷۳ حکومت سلام مأمور سرکوب کردن مبارزات اجتماعی جاری به وحشیانه‌ترین شیوه‌ها بود. صدها نفر از معلمین در حال اعتصاب هدف شلیک قرار گرفتند؛ دو نفر از کارگران در حال اعتصاب در کارخانه نه‌غندور مورد اصابت گلوله پلیس قرار گرفتند؛ دو نفر دهقان نیز که در یک تظاهرات در جنوب لبنان شرکت داشتند هدف قرار گرفتند. هر یک از این حالات همراه با برانگیختن خشم عمومی بود، ولی آتش این خشم فوراً با مانورهای رفرمیست‌های بورژوا و استالینیست خاموش می‌شد. روحیه بورژوازی خیلی خوب بود؛ آتسفر وحشت کشور را در چنگال می‌فشرد.

۱۰ آوریل ۱۹۷۳ شاهد حمله راهزنان اسرائیلی به بیروت بود، حمله‌ای که باعث گشته شدن سه نفر از رهبران مقاومت فلسطین شد. توده‌ها از بی تفاوتی دولت بخشم آمدند. تعداد پرشماری در تشییع جنازه مقتولین شرکت کردند. حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر به خیابان‌ها ریختند و آمادگی خود را برای مبارزه با دولتی که کارگران را می‌کشد و ولی در مقابل اسرائیل بی تفاوت باقی می‌ماند با فریاد اعلام کردند؛ ۲۵۰۰۰۰ نفر که توسط مبارزین مسلح مقاومت فلسطین متشکل شده بودند. یک تغییر اساسی در جو سیاسی بوجود آمده بود. دوباره می‌شد هوای آزاد سالهای ۷۰-۱۹۶۹، یعنی زمانی که مقاومت در اوج خود قرار داشت، را حس کرد. دولت بورژوا مشاهده کرد که تمام کوشش‌ها او در حال درهم فرو ریختن است. طولی نکشید که عکس‌العملش شروع شد.

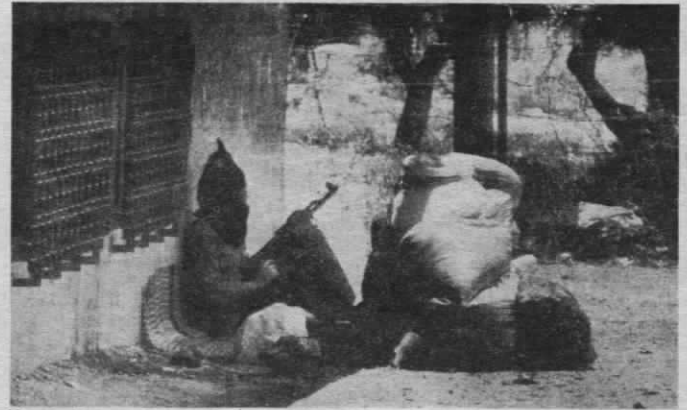
در ماه مه ۱۹۷۳ ارتش لبنان مقاومت فلسطین را مورد هجوم قرار داد. علت آن روشن بود: باید از تجدید ارتباط برخاست مبارزات اجتماعی و مقاومت فلسطین جلوگیری می‌شد؛ باید از اینکه مقاومت فلسطین گسور از شاخسب چسبید ممانعت بعمل می‌آمد. امپریالیزم آمریکا فقط می‌توانست از اینکار راضی باشد. ولی ارتش شکست خورد؛ ارتش هجوم خود را متوقف کرد بدون اینکه بتواند توازن نیرویی بنفع خود ایجاد کند. خطر پیش آمدن اوضاع بدتر از آنهم می‌رفت؛ توده مسلمان - که ضد امپریالیست با مخالفت قسم خورده‌شان با مسیحیان طرفدار غرب تقویت شده بود (این از صعود ناصریزم سرچشمه می‌گیرد) - تهدید با آمدن بکمک مقاومت می‌کردند. رژیم بورژوا مجبور بود تاکتیک خود را عوض کند.

از آنوقت بعد رژیم بورژوا انکاپش را بر بخش رفرمیست بورژوازی لبنان که نماینده آن کمال جنبلاط رهبر جمعیت دروز، و دسته‌ای از تشکیلات سیاسی و مترقی دیگر که در آنها حزب کمونیست با پیروی از خالصترین سنت استالینی یعنی دنباله روی از بورژوازی "ملی"، دارای موقعیت قوی‌ای است، قرار دهد. اعضای حزب جنبلاط که در حکومت تقی‌الدین صلح وزیر بودند تعادل نیروها بین بورژوازی و توده‌های خلقی در این دوران را نشانه زدند. ولی در همین دوران ارتش بورژوا در حال سر و صورت دادن به ظاهر خود بود. ارتش خود را تقویت کرده، بعد شروع بیک سلسله بگیر و ببند بر علیه "باغیان" برخی از گروه‌های چریکی کرد. این عملیات در تقسیم بندی نظامی بازارهای قدیمی شیخ تریپولی در شمال لبنان، که یک پایگاه قدیمی ناصریستی و هنوز در پیشاپیش مبارزه ضد امپریالیستی است، باوج خود رسید. و از آنجا که مسأله صرفاً مسأله عده‌ای بی سرو پا بود جناح چپ اصلاح طلب



ابوعمار (عرفات) به رشید کرامی:

ما مشتاقیم که امنیت در لبنان برقرار شود و اوضاع بوخامت نگراید...



## حکومت نظامی

لبنانی‌ها حق دارند بخود ببالند: حکومت نظامی‌ای که در شب ۲۳ ماه مه اعلام گشت کمتر از سه روز دوام آورد و باین ترتیب یکی از کم عمرترین حکومت‌های نظامی در تاریخ بشمار می‌رود. این حکومت با میل و رغبت استعفا نداد بلکه مجبوره استعفا شد؛ سرنگونی این حکومت توسط یک قیام خارق‌العاده مسلحانه و توسط قاطعیت و بسیج شدن توده‌های وسیعی که برای آنها مسلح شدن مدتهاست از مرحله آرزو گذشته است انجام شد. با این برداشت تجربه لبنان مانند تجربه پرتغال (که تفاوت آن در این بود که سرنگونی حکومت نظامی در آنجا دو تیپ افسر را در مقابل هم قرار داد) بار دیگر آنچه را که انقلابیون همیشه درباره آن روشی از پیکار که برای مبارزه با کودتا ارتجاعی بسنده می‌کند می‌گفتند تأیید کرد. اینها درس‌هایی هستند که ما سعی کرده ایم در مقاله زیر، که بر مبنای مصوبه سیاسی کمیته مرکزی گروه کمونیست انقلابی وابسته به بین الملل چهار در لبنان تهیه شده، بر آن تکیه می‌کنیم.



هیچ اقدامی انجام نداد؛ و حتی از مدافعین "نظم و مقررات" تجلیل نیز بعمل آورد. در واقع با ساختن یک صورت ظاهر جدید ارتش زیمین را برای مداخله در مبارزات سیاسی و اجتماعی آماده می کرد. و بزوی این آستانه را پشت سر می گذاشت.

در اوائل مارس سال ارتش یکی از تظاهرات را که در صیدا، جنوب لبنان، در پشتیبانی از ماهیگیرانی، که بر علیه انحصار سرمایه داری ماهیگیری مبارزه می کردند، انجام می شد سرکوب کرد. عده ای و از جمله یکی از اعضای سابق ناصریستی مجلس قربانی شدند. شهر بیا - خاست: باریکادها، کمیته های خلقی، مبارزین مسلح لبنانی و فلسطینی؛ دفاع از شهر متشکل شد. کوشش رفرمیست ها و وزرای جنبلاطیست و نمایندگان استالینیست، بطور مذبحانه ای شکست خورد. برخورد های جدید بین مردم و ارتش باعث براه افتادن یک جنبش همبستگی در بیروت و تریپولی شد. تظاهراتی با پرچم های سرخ توسط مبارزین مسلح لبنان و فلسطینی ترتیب داده شده بود. از رفرمیست ها کاری ساخته نبود؛ آنها از ترس منفرد شدن کامل مجبور بودند دنبال موج را بگیرند.

این دفعه روحیه بورژوازی خیلی خراب بود. وحشتزده شده بود. حتی در اوائل سال جناح راست افراطی بورژوا که نماینده آن حزب فالانژیست است - یکی از عوامل امپریالیزم آمریکا که سراپا بدست امپریا - لیزم مسلح شده است و عضویت آن مخصوص مسیحیان (مارونیین) است - یک مبارزه تبلیغاتی خشن علیه مقاومت فلسطین براه انداخته بود. در مقابل قیام صیدا فالانژیست ها یک تظاهرات وسیع در پشتیبانی از ارتش براه انداختند؛ این تظاهرات در محلات مسیحی نشین بیروت انجام شد و صرفاً باعث وخیم تر شدن قحطی شدن مذهبی در داخل ارتش شد. درست است که این، محتوای طبقاتی مبارزات در جریان را در خود غرق کرد، ولی در عین حال هم باعث تقویت مخالفت عمومی مسلمانان به ارتش شد (فرمانده کل ارتش سنناً یک مارونی است). در تعقیب مسیرش، حزب فالانژیست راه خود را بسمت این تصادم پیدا کرد.

در سیزدهم آوریل بیست و هفت نفر از فلسطینی ها با قساوت توسط نیروهای نظامی فالانژیست بقتل رسیدند. این یک تحریک عمدی بود که بمنظور بوجود آوردن تصادمی که دخالت ارتش و اعلام اوضاع بحرانی را ضروری می ساخت انجام گرفت. در حقیقت فالانژیست ها خواهان برقراری حکومت نظامی بودند، یعنی تنها حکومتی که قادر است انتظامات بورژوا را تضمین کرده و شرایط امپریالیست ها را، چند ماه قبل از آغاز کنفرانس ژنو در باره خاورمیانه بر مقاومت فلسطین تحمیل کند. جواب مبارزین فلسطینی خشونت آمیز بود: تمام مراکز فرماندهی فالانژیست با مسلسل و خمپاره مورد حمله قرار گرفت، کارخانه ها و مغازه هایی که متعلق به فالانژیست ها بود خیمه گذاری شد. یک جنگ واقعی در گرفت که در طول آن فالانژیست ها تمام ارتش خود را به مانور در آوردند.

مصادف با این، جناح چپ رفرمیست بر علیه مداخله نظامی که فلسطینی ها تقاضای آن را کرده بودند اخطار داد. رئیس حکومت، که خود رفرمیست بورژوا است، از اعلام اوضاع بحرانی خودداری کرد. در چنین شرایطی، توسل به زور از طرف ارتش نه بعنوان یک عمل میانجی گرانه بلکه بعنوان پشتیبانی از جناح راست افراطی مسیحی تلقی می شد؛ اکثریت مسلمان مردم با آن مخالفت کردند (باید در نظر داشت که رئیس حکومت بنا به سنت یک مسلمان است). فالانژیست ها روند اول را باختند. راه بسمت دولت قوی مسدود شده بود.

پس آنها مشغول تدارک برای روند دوم شدند. قدم اول برانگیختن استعفای دولت صلح بود. وزرای فالانژیست از حکومت بیرون آمدند و متعاقب آنها متحد بنشان و نمایندگان دسته های دیگر بورژوا از حکومت خارج شدند. در ۱۵ ماهه رئیس حکومت ناچار با استعفا شد، ولی پیش از آن که استعفا دهد فرصت این را یافت که نقشه فالانژیست - ها را در ملاء عام بی حرمت کند. در ۲۱ ماهه فالانژیست ها دوباره نبردی را که یکروز بعد از روند اول خاموش شده بود آغاز کردند؛ آنها ضربه خود را با تمام قوا وارد آوردند تا بحران را بنفع خود برگردانند. آنها فکر می کردند که شرایطی باندازه کافی مناسب برای اجرای نقشه حایشان را ایجاد کرده اند؛ رئیس جمهور طرفدار آنها

بود.  
شب ۲۳ ماهه حکومت جدید اعلام شد: هفت نفر تیمسار و یک نفر غیر - نظامی (یک بانکدار، توگویی بطور اتفاقی!) این مخلوط بخوبی حساب شده بود: چند نفر از ژنرال هائی که می توانستند دل مسلمانها را خوش کنند انتخاب شده بودند. اما نقشه نگرفت! اعلام حکومت نظامی نه تنها مردم را نترساند بلکه برعکس باعث یک قیام عمومی در تمام مناطق مسلمان لبنان گردید، قیامی که با مقاومت فلسطین، که حاضر و آماده منتظر بود در هم آمیخت. در همه جا باریکادها ساخته شد، گونی های ماسه بر روی هم چیده شد، راه - بندان های مسلح تشکیل شد، پیشقراولان با فالانژیست ها، که بعداً تمام ارتجاعیون محله های مسیحی نشین بیروت بد آنها پیوستند، تصادم پیدا کردند.

از طرف مجمع عمومی رهبران دینی، و عده ای از سرشناسان بورژوازی مسلمان، از حکومت تقاضا شد که استعفا بدهد. ولی در واقع اینها آنچه را که توده های بپاخاسته با فریاد اعلام می داشتند تکرار کردند. بورژوازی مسلمان، از ترس احتمال برخورد ما بین ارتش و توده هائی که از لحاظ عده بطور واضح خیلی پر شمارتر و همچنین بخوبی مسلح بودند راهی بجز قرار گرفتن در صف توده های مخالف با حکومت نظامی نداشت. نیروهای بازدارنده واقعاً زیاد بودند. ارتش نمی توانست خطر این ماجراجویی را قبول کند. خود ارتش را خطر اختلاف مذهبی و انشعاب تهدید می کرد.

در روز ۲۶ ماهه در ساعت ۲ بعد از ظهر، حکومت نظامی استعفای خود را تسلیم کرد. نقشه فالانژیست ها شکست خورده بود، مقررات بورژوا کاملاً شکسته شده بود، امپریالیزم بعد از ضرباتی که مردم هند و چین بر پیکرش وارد کرد، سیلی تازه ای بر گونه اش نواخته شد. دوازده سال بعد از عراق، ده سال بعد از اندونزی، هشت سال بعد از یونان و دو سال بعد از شیلی، یکبار دیگر ثابت شد - این بار از یکراه مثبت نه منفی - که کودتای ارتجاعی را فقط با تصمیم محکم توده ها به برخورد مسلحانه با آن می توان محدود و مغلوب کرد. پرتقال مدتی است که راه را نشان داده است.

ولی در لبنان مسلح کردن توده ها یکی از واقعیات دائمی زندگی سیاسی است. اساساً این قیام یک قیام خود بخودی بود و بهمین دلیل تا حد زیادی جنبه مذهبی داشت. در اینجاست که فرصت طلبی استالینیست ها کاملاً آشکار می شود: آنها دنبال موج را گرفتند، در بسیج توده ها شرکت کردند، و اسلحه بدست با فالانژیست ها جنگیدند. ولی دنبال آنها هم واضح بود: آنها در مجامعی که در آن افراد سرشناس مسلمان شرکت داشتند شرکت می کردند و مبنای کارشان را بر موج مذهبی بنا می نهادند بدون اینکه حتی یکبار خود را با یک صدای طبقاتی متمایز کنند. آنها کاملاً با سرود مذهبی هم رنگ و هم صدا شدند بدون اینکه ماهیت واقعی تضاد یعنی طبیعت ضد امپریالیست ضد سرمایه داری آن را بروشنی بیان کنند. آنها بمسلمانان بورژوا اجازت دادند که جنبش را تحت اختیار خود بگیرند. بعلاوه آنها پشتیبانی خود را از رئیس جدید حکومت و کرامی که یک سرمایه دار انگشت - نمائی است اعلام کردند! برای آنها مبارزه با جناح راست افراطی بورژوا توسط اتحاد با بورژوازی میانه رو و اصلاح گرا (رفرمیست) انجام می گیرد. برای ما، این مبارزه تکیه گاهی است برای جهش بسمت ما - زره با تمام بورژوازی!

س- جابر